اخلاق و تاریخ پزشکی، آبان ۱۳۹۵، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ۴، ص ۱۳-۲

اصل دفاع از خود و تعارض جان مادر و جنین از دیدگاه تامسون

زینب دهقانی نیستانی[۱]، علیرضا آل بویه*[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۲/۶

مقاله‌ی مروری

چکیده

«دفاع از خود» در برابر تهدیدات از حقوق اخلاقی هر شخص است. بر مبنای همین حق اخلاقی، شخص می‌تواند در برابر کسی - که جان او را تهدید می‌کند از خود دفاع کند؛ هر چند که منجر به مرگ آن فرد شود. این اصل یکی از پرکاربردترین اصول اخلاقی در مباحث مربوط به اخلاق جنگ و کشتن است؛ اما با این حال، فیلسوفان اخلاق به مناسبت‌های مختلف نیز در موضوعات دیگر از این اصل اخلاقی یاد کرده‌اند، از جمله جواز سقط جنین در موارد تعارض جان مادر و جنین. Judith Thomson، اولین فیلسوف اخلاقی است که در مقاله معروف و تأثیرگذار خود با عنوان «دفاع از سقط جنین» با تمسک به همین اصل اخلاقی به دفاع از سقط جنین در این مورد می‌پردازد. Thomson در تقسیمی بی‌سابقه بارداری را به دو نوع، بارداری خواسته و ناخواسته، تقسیم می‌کند و در بارداری خواسته در مواردی که جان مادر از سوی جنین در معرض خطر باشد حکم به جواز سقط جنین می‌کند و در همین رابطه، جواز یا عدم جواز دخالت شخص ثالث در انجام سقط جنین را نیز مطرح کرده است. شیوه استدلال او انتقادات فراوانی را به دنبال داشته - است؛ حتی کسانی که موافق اصل ادعای او هستند نیز اشکالاتی به وی وارد کرده‌اند و تمسک Thomson به اصل «دفاع از خود» را بی‌ربط به این موضوع دانسته‌اند. در این مقاله به لحاظ اخلاقی، مدعای Thomson درباره جواز سقط جنین در بارداری خواسته، در مواردی که جان مادر در معرض خطر است، با تمسک به اصل «دفاع از خود» و نیز جواز دخالت شخص ثالث بررسی و نقد خواهد شد.

واژگان کلیدی: تامسون، سقط جنین، دفاع از خود، شخص ثالث، بارداری خواست

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، موسسه آموزش عالی و حوزوی معصومیه، قم، ایران.

[۲] استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران.

*** نویسنده‌ی مسؤول:** قم ، صفائیه ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۲۱۶۵

Email: alireza.alebouyeh@gmail.com

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

مقدمه

Thomson از جمله موافقان میانه‌رو سقط جنین است که خاتمه دادن به بارداری را تحت شرایطی از نظر اخلاقی مجاز می‌داند. او اولین شخصی است که میان بارداری خواسته و ناخواسته تفصیل قائل شده است و در بارداری خواسته، از جمله مواردی که سقط جنین را از منظر اخلاقی موجه می‌داند زمانی است که میان حیات جنین و زن باردار تعارض به‌وجود آید؛ به گونه‌ای که ادامه دادن به بارداری تهدیدی برای حیات زن باشد. او می‌پذیرد که زن باردار و جنین هر دو به یک نسبت از حق حیات برخوردار هستند؛ اما با طرح این پرسش که در صورت بروز تعارض میان حق حیات این دو شخص چگونه باید تصمیم گرفت و دست به انتخاب زد، سعی می‌کند نشان دهد حق حیات داشتن جنین همیشه نمی‌تواند به تنهایی دلیلی برای رد سقط جنین در تمامی موارد بارداری باشد.

Thomson چالش اخلاقی خود را با پرسش درباره زن بارداری مطرح می‌کند که مبتلا به بیماری قلبی است و ادامه بارداری مرگ حتمی را برای او به دنبال خواهد داشت. او معتقد است هم زن و هم جنین، شخص هستند و هر دو به یک نسبت حق حیات دارند؛ در نتیجه، چگونه باید نتیجه بگیریم که سقط نباید انجام شود؟ به نظر Thomson یا باید شیر و خط کرد و یا اینکه علاوه بر حق حیات، امر دیگری را نیز برای تصمیم گیری بیفزاییم (۱).

Thomson در پاسخ به پرسش مطرح شده، مسأله «دفاع از خود» را مطرح کرده است و اقدام زن باردار به سقط کردن جنین را مصداقی از اصل «دفاع از خود» می‌داند. او می‌گوید: «یک زن می‌تواند از جان خود در برابر تهدید از جانب کودک متولد نشده دفاع کند؛ اگر چه چنین کاری مستلزم مرگ کودک متولد نشده باشد» (۱).

او بعد از آنکه مسأله «دفاع از خود» را مطرح می‌سازد؛ توجه ما را به گزینه دیگری جلب می‌کند. Thomson مدعی است بیشتر مباحث مربوط به سقط جنین به بررسی جواز اخلاقی دخالت شخص ثالث در پاسخ به درخواست زن باردار برای سقط جنین متمرکز شده است و آنچه زن باردار می‌تواند انجام دهد به عنوان اقدام بعدی در نظر گرفته شده است و با اعتقاد به این مطلب که نمی‌توان صرفاً از «آنچه خود شخص می‌تواند انجام دهد»، «آنچه شخص ثالث می‌تواند انجام دهد» را استنتاج کرد. در نقد دیدگاه افراطی می‌گوید: «حتی اگر دیدگاه افراطی سقط جنین را برای نجات جان مادر بپذیرد، نمی‌تواند مدعی باشد که زن باید خود سقط را انجام دهد و شخص دیگری نمی‌تواند سقط را برای او انجام دهد» (۱).

در واقع Thomson معتقد است هر چند دخالت شخص ثالث در کمک به زن باردار برای انجام سقط الزامی نیست؛ اما این کار به لحاظ اخلاقی جایز است.

سقط جنین و اصل «دفاع از خود»

آنچه عموماً میان موافقان و مخالفان سقط جنین مشترک است، رضایت آنان به سقط کردن جنین در مواردی است که جان مادر در صورت ادامه بارداری در معرض خطر باشد. Thomson نیز از جمله موافقان این نظر است. یکی از دلایلی که Thomson در مقاله خود به آن اشاره می‌کند توجیه سقط جنین با تمسک به اصل «دفاع از خود» است. استدلال وی مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است. برخی اگر چه موافق سقط جنین در چنین شرایطی هستند؛ اما تمسک Thomson به اصل «دفاع از خود» را بی‌ارتباط به این موضوع می‌دانند. Davis، از جمله موافقان میانه‌رو سقط جنین، معتقد است سقط جنین هنگامی که جان مادر در خطر است نمونه بارز «دفاع از خود» نیست و نمی‌توان اقدام زن به سقط جنین را یکی از موارد کشتن در «دفاع از خود» به حساب آورد. به اعتقاد او در به کارگیری این اصل در مورد سقط جنین، نوعی اغراق وجود دارد (۲).

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

توجه به این نکته لازم است که قتل عمد در نگاه نخست موجه نیست و هیچ کس حق ندارد حیات دیگری را به خطر بیندازد؛ مگر در مواردی مانند کشتن افراد در جنگ و اعدام مجرم با حکم قاضی و نیز کشتن در دفاع از خود، زمانی که جان فرد در معرض خطر جدی باشد. اما آنچه مسلم است، جنینی که ادامه حضورش تهدیدی مهلک برای زن باردار است هرگز در معرکه جنگ و رودرروی زن قرار نگرفته است و نیز یک جانی گناهکار و محکوم به اعدام نیست.

Thomson جنین را مصداق مهاجمی می‌داند که جان مادر را تهدید می‌کند. او چنین وضعیتی را مانند گرفتاری فردی در اتاقی کوچک تصور می‌کند که در کنار کودکی محبوس شده است و کودک هر لحظه در حال رشد است و اگر کاری نکند به زودی فضای اتاق برای او کوچک‌تر شده و او مطمئناً له خواهد شد. به اعتقاد Thomson، شاید ناظران حق داشته باشند که بگویند ما نمی‌توانیم میان شما دست به انتخاب بزنیم و یکی را نجات دهیم؛ اما نمی‌توانند بگویند که خود شخص نیز نمی‌تواند کاری انجام دهد. به عبارت دیگر، Thomson اعتقاد دارد شخص در معرض خطر مجاز است تا به هر نحوی از جان خود دفاع کند؛ هرچند دیگران نخواهند و یا نتوانند (۱).

اشکالات استدلال تامسون

اشکالات متعددی بر استدلال Thomson وارد شده و می‌توان وارد کرد، از جمله:

۱. ناسازگاری موقعیت جنین و حق «دفاع از خود»

هر چند کشتن در دفاع از خود در مواردی قطعاً جایز است؛ اما برای جواز قتل در دفاع از خود، در رویارویی با شخص مهاجم، شرایطی ذکر شده است که در صورت نبود آن‌ها، فرد مجاز به کشتن دیگری نمی‌باشد. برخی از این شرایط به شخص مهاجم و برخی دیگر به شخص قربانی اشاره دارد که عبارتند از:

شرایط مهاجم

۱. مهاجم تهدیدی مرگبار برای قربانی به شمار آید.
۲. مهاجم به دلیل عملی که در حال حاضر انجام می‌دهد به عنوان تهدید تلقی شود و نه صرفاً به دلیل موقعیت مکانی که در آن قرار گرفته و یا حرکات فیزیکی‌اش؛ و نیز نه به دلیل عملی که در گذشته انجام داده است یا در آینده انجام خواهد داد، برای مثال با چاقویی که درهمان لحظه در دست دارد قربانی را تهدید کند.
۳. مهاجم از روی عمد قربانی را تهدید کند، مانند سارقی که به عمد وارد بانک می‌شود و قصد دزدی مسلحانه دارد و با سلاح خود افراد حاضر در بانک را تهدید به شلیک می‌کند.
۴. عمل مهاجم به لحاظ اخلاقی توجیه‌پذیر و عذرپذیر نباشد، برای مثال نه تحت فشار مجبور به تهدید بوده است و نه از روی جهل و ناآگاهی عمل کرده است.
۵. مهاجم به دلیل قرارگرفتن در چنین موقعیتی (تهدید کننده شخص دیگر) مقصر باشد؛ یعنی ناخواسته و سهواً باعث تهدید قربانی نشده باشد.

شرایط قربانی

۱. قربانی هیچ اقدامی انجام نداده است تا باعث تحریک یا شروع تهاجم شود.
۲. قربانی هیچ راه مؤثر دیگری برای دفاع از خود نداشته باشد؛ مگر کشتن مهاجم.
۳. آسیبی که قربانی به شخص مهاجم وارد می‌کند به شکل قابل توجهی بزرگ‌تر از آسیبی نباشد که قرار بود از سوی مهاجم به او وارد شود (۳).

با توجه به شرایط ذکر شده، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا کشتن جنین مصداقی از اصل «دفاع از خود» است یا نه؟.

۱. جنینی که همواره در رحم زن حاضر است و جایگاه زیست طبیعی‌اش آنجاست و اکنون به عنوان یک تهدید، جان او را در معرض خطر قرار داده است هرگز

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

یک مهاجم متجاوز نیست. او آسیب‌هایی را که صرفاً به دلیل حضورش باعث آن‌ها شده است از قبل پیش‌بینی نکرده و به هیچ وجه به دنبال این آسیب‌ها نبوده است؛ و نیز به دلیل انجام هیچ فعلی که خود آن را انجام داده باشد در این وضعیت قرار نگرفته است (۲).

۲. این واقعیت که کشتن در «دفاع از خود» عملی آگاهانه و از روی عمد است باعث تضعیف احتمال وجود دو ویژگی در این نوع قتل می‌شود: ۱. غیرمستقیم بودن آن و ۲. صرفاً پیش‌بینی قتل بدون قصد و هدف تحقق قتل. از این‌رو اگر کسی بپذیرد که سقط جنین، کشتن عمدی شخص است نمی‌تواند ادعا کند مرگ جنین هدف زن نبوده است و نیز نمی‌تواند ادعا کند زن فقط مرگ جنین را پیش‌بینی کرده، نه اینکه آن را به عنوان یک وسیله و هدف برای نجات جان خودش قرار داده است. در نتیجه، عمل زنی که به دنبال نابودی جنین است تا جان خود را حفظ کند نمی‌تواند مصداقی از کشتن در «دفاع از خود» باشد؛ برعکس موردی که فرد به سوی مهاجم شلیک می‌کند و نمی‌تواند با استفاده از شیوه مؤثر دیگری تهدید ناشی از سوی او را از خود دفع کند. بلکه مصداقی است از مواردی که فرد احتمال وقوع حمله از سوی یک مهاجم روانی را می‌دهد و تصمیم می‌گیرد او را مسموم کند تا از ملاقات مرگبارش با او جلوگیری کند.

۳. زمانی که قربانی به دلیل سهل‌انگاری و بی‌توجهی در موقعیتی قرار می‌گیرد که جانش در معرض خطر است و می‌توانسته وقوع چنین موقعیتی را پیش‌بینی کند، حق کشتن دیگری برای «دفاع از خود» در مورد او تضعیف می‌شود. بنابراین، زمانی که زن با آگاهی از نتیجه مقاربت جنسی، در مورد احتمال بارداری و بدون هیچ اقدام پیش‌گیرانه‌ای، تن به این عمل می‌دهد؛ تا حدی نسبت به مخمصه‌ای که در آن قرار گرفته است مسؤول است. اگر چه او ممکن است حق داشته باشد از جان خود حفاظت کند؛ اما نمی‌توانیم قطعاً بگوییم اقدام او از مصادیق کشتن در «دفاع از خود» می‌باشد (۲).

با تطبیق برخی شرایط ذکر شده، درباره کشتن در دفاع از خود و مورد سقط جنین، روشن شد که اقدام زن باردار نمی‌تواند مصداقی از موارد «دفاع از خود» باشد؛ اما با این حال، جنینی که جان زن را تهدید می‌کند هنوز مانند یک مهاجم تصور می‌شود و همین عنوان باعث می‌شود تا زنی که خود را قربانی او می‌داند کشتن او را عملی موجه در دفاع از خود بداند. اگر چه صرف حضور فیزیکی جنین ظاهراً عامل تهدید زن است (مهاجم منفعل) [1]، مانند بیماری که مبتلا به ویروس کشنده است و ناخواسته با قربانی در اتاقی محبوس شده است و نه مانند سارقی مسلح که جان قربانی را تهدید می‌کند (مهاجم فعال)[2]، لذا به نظر می‌رسد همین تفاوت، تمسک به اصل دفاع از خود را در مورد او تضعیف کند. اما پاسخ به این سؤال که چرا کشتن مهاجم در چنین شرایطی با تمسک به اصل دفاع از خود توجیه‌پذیر نمی‌باشد؟، موقعیت جنین را به عنوان یک مهاجم روشن‌تر ساخته و اشکال دیگری را در تمسک به حق «دفاع از خود» برای توجیه سقط جنین آشکارمی‌کند.

۲. *ناسازگاری کشتن مهاجم بی‌گناه و غیر مسؤول و اصل «دفاع از خود»*

برای پاسخ به پرسش گذشته لازم است تا دو موقعیت زیر را در مورد مهاجم تصور کنید:

۱. گاهی مهاجم به خاطر خطایی که خود مرتکب شده - است در موقعیت یک تهدید کننده قرارمی‌گیرد و هیچ عذر و بهانه‌ای به لحاظ اخلاقی ندارد. در این مورد او *مهاجم مقصر*[3] است، اعم از فعال یا منفعل.

[1] Passive attacker
[2] Active attacker
[3] Culpable Attacker

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

۲. بر خلاف مورد قبل، مهاجم گاهی به دلیل خطا یا اهمال‌کاری در موقعیت یک تهدید کننده قرار نگرفته است و به لحاظ اخلاقی مقصر و شایسته سرزنش نیست. در این صورت، او *مهاجمی بی‌گناه*[1] است، اعم از مهاجم فعال یا منفعل (۴).

McMahan در کتاب خود با عنوان اخلاق کشتن، سه ویژگی برای تشخیص عذر و بهانه‌ای که به آن اشاره شد ذکر می‌کند: ۱. مهاجم، جاهل مقصر[2] باشد، ۲. تحت فشار و اکراه باشد ، ۳. سلامت روانی نداشته باشد. ویژگی سوم حائز اهمیت است، چون مهاجم بی‌گناهی را به تصویر می‌کشد که به لحاظ اخلاقی مسؤول رفتار خودش نمی‌باشد و به عبارتی، مهاجمی غیر مسؤول[3] به شمار می‌آید، مانند افرادی که مشکلات ذهنی و روانی دارند یا عقل آن‌ها به خوبی رشد نکرده است مثل کودکان و بیماران عقب‌مانده ذهنی یا افرادی که هیپنوتیزم شده‌اند و رفتار ارادی ندارند یا جنینی که در حال رشد است (۴). بنابراین، خصوصیت «بی‌گناه» بودن و «مسؤول» نبودن، دو ویژگی متفاوت به شمار می‌آید.

با توجه به توضیحات ذکر شده، اگر مهاجم هیچ کدام از عذرهای موجه اخلاقی ذکر شده را نداشته باشد مقصر است و اعمال خشونت علیه او در «دفاع از خود» به لحاظ اخلاقی مجاز می‌شود. بدیهی‌ترین دلیل این است که عدالت اقتضاء می‌کند او خود بهای اشتباه خود را بپردازد، چون فرصت کافی داشته است تا از عمل خود چشم‌پوشی کرده و از تصمیم خود منصرف شود و در نهایت از تحمیل این آسیب‌ها جلوگیری کند؛ اما فرد قربانی، حق هیچ انتخابی را نداشته است. چنین برداشتی را تبیین مبتنی بر عدالت نامیده‌اند[4] (۴).

با این حال، گاهی مهاجمی که به لحاظ اخلاقی مسؤول عمل خود می‌باشد ممکن است مقصر نباشد. به عبارت دیگر، مهاجمی که مسؤول رفتار خویش است و از سلامت روانی کامل برخوردار است گاهی مانند یک سارق مسلح یا یک جانی تبه‌کارعمل نمی‌کند؛ اما برخی شرایط موجب می‌شود تا علی‌رغم آغشته بودن عملش به نوعی قصور، در وهله نخست مقصر تلقی نشود و از حکم جواز دفاع در مقابل او تبرئه شود. برای روشن شدن این مورد، مثال زیر را در نظر بگیرید.

قاتلی معروف از زندان فرار می‌کند. او برادری دوقلو دارد که کسی از وجود او اطلاعی ندارد. در شبی بارانی، ماشین آن‌ها خراب می‌شود و برادر دوقلو برای گرفتن کمک درب خانه‌ای را می‌زند. صاحب‌خانه به محض مشاهده او و بدون اینکه فرصتی برای صحبت کردن به او بدهد و با تصور اینکه او همان قاتل معروف است، به او شلیک کرده و او را به قتل می‌رساند.

صاحب‌خانه یقیناً اشتباه کرده است؛ اشتباهی که احتمالاً می‌تواند او را کاملاً تبرئه کند. او فردی بی‌گناه است و از طرفی برادر دوقلو هم بی‌گناه است. اما با این‌حال، موقعیت آن‌ها به لحاظ اخلاقی متفاوت بوده و یکسان نیست. صاحب‌خانه، به دلیل عملی که خودش داوطلبانه و از روی اختیار انجام داده است، مسؤول است چون او کسی است که این شرایط را به وجود آورده است. فرض کنید برادر دوقلو هیچ راهی نداشته باشد تا از خودش دفاع کند مگر اینکه صاحب‌خانه را بکشد. مسلماً همه به او حق چنین کاری را می‌دادیم. اما بر اساس تبیین مبتنی بر عدالت، صاحب‌خانه باید مسؤولیت عمل خود را بپذیرد. حداقل می‌توانست احتمال دهد که ممکن است در تشخیص قاتل معروف اشتباه کرده باشد. بنابراین، در این مثال با موردی مواجه می‌شویم که مهاجم با اینکه مقصر نیست باید بهای عمل خویش را بپردازد، آن‌چنان که عدالت اقتضا می‌کند (۵).

بنابراین، بر اساس تبیین مبتنی بر عدالت، اگر آسیب دیدن و کشته شدن یکی از دو نفر، مهاجم یا قربانی، اجتناب ناپذیر باشد، شخصی که در ایجاد آن موقعیت نقش داشته است باید

[1] Nonculpable ignorance
[2] Diminished responsibility
[3] Nonresponsible Attacker
[4] Justice- Based Account

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

متحمل این آسیب‌ها شود. حال اگر مهاجم هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشد و نیز مسؤول رفتار خویش باشد و هممچنین احتمال قرار گرفتن در چنین موقعیتی را می‌داده است، حق دفاع از خود در برابر او شدت می‌یابد. اما در مورد مهاجم غیر مسؤول نمی‌توان همین قضاوت را کرد؛ نبود مسؤولیت اخلاقی در او باعث می‌شود تا قربانی توجیهی در «دفاع از خود» براساس اصل عدالت نداشته باشد. چون شخص غیرمسؤول خواست و اراده خود را از دست داده است؛ یعنی دقیقاً همان چیزی که مهاجمی بی‌گناه از آن برخوردار است و درنتیجه، نمی توان با تمسک به اصل «دفاع از خود»، کشتن او را از لحاظ اخلاقی مجاز بدانیم.

بنابراین، اگر این ادعا درست باشد؛ دیگر نه تنها نمی‌توانیم تصمیم زن باردار به سقط کردن جنین را با تمسک به اصل «دفاع از خود» به لحاظ اخلاقی توجیه کنیم بلکه تبیین مبتنی برعدالت نیز نمی‌تواند در این رابطه توجیه مناسبی ارائه دهد. چون جنین، کسی نیست به دلیل قصور اخلاقی در فعلش در این موقعیت قرار گرفته باشد و به هیچ وجه، یک فرد خاطی یا گناهکار نیست و هیچ خواست و اراده‌ای در به وجود آمدن موقعیتی که در آن است، نداشته است.

ممکن است گفته شود تبیین مبتنی بر عدالت تنها یک مؤلفه پیچیده است و اصل دفاع از خود می‌تواند، بدون هیچ تعارضی، بخشی از آن باشد. در پاسخ به چنین اشکالات احتمالی، استدلال دیگری برای مدعای مطرح شده باید ارائه شود. معروف‌ترین استدلال بیان شده در این زمینه، که موجب می‌شود بیشتر در مورد سازگاری اصل «دفاع از خود» و کشتن جنین به عنوان مهاجم غیرمسؤول دچار شک و تردید شویم، این است که:

۱. کشتن ناظر بی‌گناه، به عنوان وسیله‌ای برای دفاع از خود، جایز نیست.

۲. مهاجم غیرمسؤول نیز مانند ناظر بی‌گناه است.

❖ کشتن مهاجم بی‌گناه، به عنوان ابزاری برای دفاع از خود، اخلاقاً مجاز نمی‌باشد (۶).

در مقدمات استدلال فوق، دو گزاره بیان شده است که دارای اهمیت است: اول اینکه کشتن ناظر بی‌گناه در دفاع از خود جایز نیست و دوم اینکه ممکن است برخی تصور کنند کشتن ناظر بی‌گناه، «دفاع از خود» به‌شمار می‌آید. اما واقعیت این است که این‌طور نیست. با توجه به این استدلال، از آنجا که هیچ تفاوت مرتبطی به لحاظ اخلاقی میان ناظر بی‌گناه و مهاجم غیرمسؤول نمی‌باشد می‌توان نتیجه گرفت کشتن مهاجم غیرمسؤول در دفاع از خود اخلاقاً مجاز نیست. با این حال، برای روشن شدن مفهوم ناظر و درک شباهت این دو مورد، مثال زیر را نظر بگیرید.

فرض کنید بر اثر یک انفجار، شما و کودکی در یک اتاق حبس می‌شوید. هر دوی شما در سلامت کامل هستید و باید منتظر باشید تا گروه نجات، شما را از اتاق خارج کند. اما خارج کردن شما از اتاق به دلیل حجم بالای آوار بیش از شش ساعت طول می‌کشد، در حالی که حجم اکسیژن اتاق تنها برای سه ساعت است. اکنون داستان متفاوت می‌شود و کودک محبوس شده با شما در اتاق، تهدیدی جدی برای شماست؛ چون اگر او نبود، اکسیژن اتاق برای شما کافی بود. حال باید پرسید آیا شما مجاز هستید برای نجات جان خود از شر آن کودک خلاص شوید و با کشتن او، صاحب تمام سهم اکسیژن باقی‌مانده شوید؟. مسلماً هیچ کس چنین حقی را به شما نمی‌دهد. او نیز مانند شما هیچ اشتباهی مرتکب نشده است. صرف حضور او در اتاقی مشترک و تنفس او از همان هوایی که شما تنفس می‌کنید باعث بروز چنین تعارضی شده است. در واقع کودک در اتاق مانند یک تماشاگر بی‌گناه است که حضور او در مکان و زمانی مشترک با منافع شما در تعارض است؛ درست همان‌طور که شما منافع او را تهدید می‌کنید.

در نتیجه، اگر کشتن کودک محبوس در اتاق که ناظری بی‌گناه است اشتباه باشد؛ پس کشتن جنینی که در رحم زن

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

محبوس شده است و فقط صرف حضورش تهدیدی برای جان زن است و خود مسؤول حضورش در چنین موقعیتی نیست و هیچ عمل اشتباهی را حتی از روی سهو انجام نداده است، باید به همان دلیل نادرست باشد.

۳. مداخله شخص ثالث

همان‌گونه که اشاره شد، Thomson ذیل استدلالش در تمسک به اصل «دفاع از خود»، جواز دخالت شخص ثالث را نیز بیان می‌کند و معتقد است نمی‌توان سقط جنین را در چنین مواردی جایز بدانیم؛ اما دخالت دیگری را در پاسخ به درخواست زن باردار مجاز ندانیم. او می‌گوید شخص ثالثی که مدعی است نمی‌تواند میان شما و کودک محبوس در اتاق دست به انتخاب بزند و گمان می‌کند کار او رعایت بی‌طرفی است، در واقع خود را فریب می‌دهد. به اعتقاد او، در چنین شرایطی باید بگوییم «من نمی‌توانم» نه اینکه «هیچ کس نمی‌تواند»؛ به این نحو باید امکان دخالت فرد دیگری که می‌تواند و حتی ممکن است مداخله، وظیفه او باشد (مانند مجریان قانون) را باز نگه داشت.

از میان مدافعان و موافقان سقط جنین، عده‌ای نیز مانند Thomson موافق مداخله شخص ثالث هستند. Sumner در همین راستا می‌گوید: «اگر زن حق «دفاع از خود» را در مقابل جنین داشته باشد، پس حق دارد از شخص ثالث کمک بگیرد» (۷). Regan نیز، که از طرفداران سرسخت سقط جنین است، مدعی است: «اگر زن می‌تواند در برابر جنین از خود دفاع کند، پس پزشک هم مجاز است به او کمک کند» (۸).

Thomson بار دیگر برای اثبات استدلالش متکی به وجدان مخاطب شده است؛ اما همچنان انتقاداتی بر دیدگاه وی وارد است.

۱،۳ عدم سرایت حق «دفاع از خود» به شخص دیگر

Davis، از مدافعان میانه‌رو سقط جنین، معتقد است در جواز اخلاقی خواسته زن برای سقط جنین و حمایت از زندگی خودش، هیچ شکی نیست؛ اما به نظر او اصل «دفاع از خود» نمی‌تواند در حمایت از زن نقشی داشته باشد. به همین دلیل او تمسک به اصل «دفاع از خود» را در این بحث موجه نمی‌داند و چنین استدلالی را غیر منطقی تلقی می‌کند. او مدعی است تمسک به حق «دفاع از خود» برای حمایت از زن کافی نیست و در نتیجه، تمسک به آن برای مداخله شخص ثالث در حمایت از او نیز موجه نخواهد بود (۲).

Davis عدم جواز مداخله شخص ثالث در چنین وضعیتی را مانند داستان آلیس و بن، دو کوهنورد گرفتاری می‌داند که در شرایطی بحرانی در دهانه پرتگاه گرفتار شده‌اند. بن سقوط کرده است در حالی که هنوز به کمک طناب یدکی به آلیس متصل و معلق است. هر لحظه امکان سقوط آلیس نیز وجود دارد. نجات یکی از آن‌ها در گرو سقوط دیگری است. اگر طناب بریده شود دیگر امیدی به نجات بن نیست و درغیر این صورت، آلیس نیز به دلیل سستی مکانش در معرض خطر جدی خواهد بود (۲).

Davis اعتقاد دارد ناظری که این صحنه را مشاهده می‌کند دلیلی برای ترجیح نجات یکی از آن‌ها بر دیگری ندارد؛ از آنجا که هر دوی آنها بی‌گناه هستند و هیچ عدم تقارنی به لحاظ اخلاقی میان آنها وجود ندارد. اگر بگویند حق با آلیس است، چون مکانش امن‌تر است، منصفانه اظهار نظر نکرده‌اند؛ زیرا منطقی نیست شخصی را تنها به این دلیل که زندگی‌اش بیشتر در معرض خطر است از حق حیات محروم کنیم. او معتقد است اگر آلیس یا هر شخص دیگری که در چنین موقعیت مشابهی قرار دارد، حق دارند زندگی خود را نجات دهند به این دلیل است که هر کس برای حیات خود ارزش قائل است و زندگی هر کس برای خودش دارای اهمیت است و از این اصل به عنوان «مجاز بودن نسبت به عامل» یاد می‌کند. معتقد است تمسک به این اصل، قابل سرایت به شخص دیگری نیست و شخص ثالث نمی‌تواند بر اساس عمل به این اصل، نجات یکی از طرفین را ترجیح دهد؛ زیرا این اصل اساساً به خود اشخاص، نه به شخص دیگری، مربوط است.

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

بنابراین، حتی اگر قبول کنیم که دلیل زن برای جواز سقط جنین اصل «دفاع از خود» باشد، بر اساس اصل «مجاز بودن نسبت به عامل» دخالت پزشک در سقط جنین اخلاقاً مجاز نمی‌باشد؛ چون این دلیل تنها خود او را مجاز می‌کند نه دیگری را. ضمن اینکه اگر هر دو طرف حق داشته باشند زنده بمانند پس مداخله شخص ثالث و ترجیح یکی از آنها نمی‌تواند بی‌طرفانه و منصفانه باشد. بنابراین، زمانی که دلیل قوی و مساوی برای کمک به شخص «الف» در برابر شخص «ب» و برای شخص «ب» در برابر شخص «الف» وجود دارد، توجیهی برای ترجیح یکی از دو طرف وجود ندارد.

با توجه با آنچه تاکنون بیان شد به نظر می‌رسد نبود تفاوت و تقارن اخلاقی موجه، به لحاظ اخلاقی، میان مهاجم غیر مسؤول و قربانی، و عدم سرایت اصل «مجاز بودن نسبت به عامل» و اصل «دفاع از خود»، دلایل کافی برای رد جواز مداخله شخص ثالث هستند. اما با این وجود، برخی موافقان سقط جنین تلاش کرده‌اند تا با ذکر برخی تفاوت‌ها نوعی تقارن اخلاقی میان جنین به عنوان مهاجمی غیرمسؤول و زن باردار به عنوان قربانی ذکر کنند و هنگام تعارض جان جنین و مادر، با تمسک به این تقارن‌ها، حکم به جواز اخلاقی سقط جنین دهند. اما چنین تفاوت‌هایی، حتی اگر وجود هم داشته‌باشند، آن‌چنان ناچیزاند که در قضاوت‌های اخلاقی چندان اهمیت قابل توجهی ندارند و تأثیر آن‌ها همواره مورد تردید بوده است و به هیچ وجه دلیلی بر مداخله شخص ثالث نخواهند بود. مانند اینکه بگوییم، جنین حیاتش را مدیون زن است و او با حمل جنین به او لطف کرده است و الآن که جان خودش در خطر است می‌تواند این لطف را متوقف کند (۹). یا اینکه گفته شود رابطه میان پزشک و زن باردار نسبت به پزشک و جنین از قرابت و نزدیکی بیشتری برخوردار است و پزشک نسبت به زن احساس وظیفه بیشتری می‌کند تا نسبت به کودک متولد نشده (۱۰). اما هیچ یک از این‌ها دلیل نمی‌شود تا جنین را که ناخواسته در چنین شرایط سختی قرار گرفته است و توانایی «دفاع از خود» را ندارد از حق حیات محروم کنیم، تنها به این دلیل که توانایی اعمال چنین کاری را داریم. جنین نیز حق حیات دارد و اگر بر مبنای اصل عدالت در چنین شرایطی او نیز حق «دفاع از خود» را داشته باشد، بنابراین هیچ کس حق ندارد در گرفتن حق او سهیم باشد و اگر مداخله دیگری را مجاز بدانیم، چرا این مداخله به نفع جنین نباشد. درست همان‌طورکه مهاجم غیرمسؤول و قربانی بی‌گناه، هر دو بر مبنای اصل عدالت دارای حق «دفاع از خود» باشند. علاوه بر این، اگر حق «دفاع از خود» (یا اصل مجاز بودن نسبت به فاعل) قابل انتقال به شخص دیگری باشد، ممکن است شخص ثالث دیگری بخواهد از حق حیات جنین در برابر پزشکی که اکنون جان او راتهدید می‌کند دفاع کند. بنابراین، اگر استدلال «دفاع از خود» در حل این تعارض به چنین نتیجه‌ای برسد که کشتن پزشک در دفاع از حیات جنین مجاز است، مسلماً اشتباهی در این استدلال وجود دارد.

شاید نتوان تمام آنچه مداخله شخص ثالث را زیر سؤال می‌برد به عنوان یک استدلال پذیرفت؛ اما به هر حال، زیر سؤال بردن دخالت شخص ثالث و اشاره به نگرانی‌های مداخله آن با ارزش است. ضمن اینکه، به نظر می‌رسد، زنی که با خواست و اراده خود باردار شده است نمی‌تواند مدعی حق «دفاع از خود» باشد، چون او کسی است که با عمل جنسی داوطلبانه خود این شرایط را به وجود آورده است. در نتیجه، می‌توان یک عدم تقارنی را میان او و جنین تصور کرد که بر خلاف فرض‌های قبلی به نفع جنین است و حتی اصل عدالت نیز به نفع او رأی می‌دهد، چون جنین نه تنها در ایجاد این وضعیت نقشی نداشته است بلکه اکنون او قربانی عمل مسؤولانه مادر است. بنابراین، همه چیز به نفع جنین است و اگر زن سقط کردن را انتخاب کند، مسلماً مرتکب اشتباه شده است.

آنچه تاکنون به آن پرداخته شد بررسی و نقد حق «دفاع از خود» و سازگاری آن با جواز سقط جنین بود؛ اما جای این

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

سؤال هنوز باقی است که در نهایت، هنگام وقوع چنین شرایطی باید چه تصمیمی گرفت. آیا باید شیر و خط کرد و قبول نمود که اخلاق در حل این مسأله به بن‌بست رسیده است؟

نظریه اثر دوگانه

یکی از راه‌کارهایی که، در پاسخ به پرسش بالا، ارائه شده است تمسک به نظریه اثر دوگانه است. نظریه‌ای که ریشه در افکار Thomas Aquinas دارد. نظریه اثر دوگانه در واقع شیوه‌ای برای حل اختلافات اخلاقی است که در آنها انجام یک فعل، دو اثر خوب و بد را به همراه دارد. بر اساس این نظریه، برای انجام فعلی با چنین شرایطی باید چهار شرط را در نظر گرفت و سپس به انجام آن مبادرت کرد (۱۱).

۱. فعل از لحاظ اخلاقی باید خوب یا خنثی باشد.
۲. اثر بد فعل نباید وسیله‌ای برای رسیدن به اثرخوب باشد.
۳. قصد اصلی باید رسیدن به اثر خوب فعل باشد و اثر بد باید تنها به عنوان یک عارضه ناخواسته پیش-بینی شده باشد، نه اینکه قصد شده باشد.
۴. اثر خوب آن فعل حداقل برابر با اثر بدی باشد که قابل پیش‌بینی است و نه کمتر از آن.

در واقع نظریه اثر دوگانه به نیت و قصد فاعل در انجام کارها توجه می‌کند که دارای دو جنبه است: ۱. جنبه مستقیم، که هدف اصلی فاعل است، ۲. جنبه غیر مستقیم (نتیجه ناخواسته عمل که قابل پیش‌بینی هم هست). برای مثال، ممکن است عمل پزشک برای کاهش درد بیمار منجر به مرگ او شود. اما آنچه به لحاظ اخلاقی غیر مجاز است کشتن عمدی و مستقیم بیمار است و نه عملی که غیر مستقیم (ناخواسته و غیرعمدی) به مرگ بیمار منتهی می‌شود.

حال با توجه به توضیحات ارائه شده، چگونه باید در مورد زنی که سرطان رحم جان او را تهدید می‌کند و ادامه بارداری برای او امکان‌پذیر نمی‌باشد تصمیم گرفت؟ طبق این نظریه، اگر پزشک در موقعیتی قرار بگیرد که باید برای نجات جان مادر دست به عمل جراحی بزند و در عین حال، مرگ جنین را نیز پیش‌بینی می‌کند، می‌تواند جراحی را انتخاب کند چون مرگ جنین نتیجه ناخواسته و قصد نشده عمل اوست. اما اگر باید برای نجات مادر، جنین را بکشند (مثلاً با شکستن جمجه جنین، او را از بدن زن خارج کنند) در این موارد نظریه اثر دوگانه اجازه انجام چنین عملی را به پزشک نمی-دهد، چون در چنین مواردی مرگ جنین هدف مستقیم پزشک است؛ اما مرگ مادر نتیجه ناخواسته عمل پزشک است (۱۲). به عبارت دیگر، هر چند مادر و جنین هر دو حق حیات دارند؛ اما مرگ هر کدام از آنها زمانی مجاز دانسته می‌شود که یا نتیجه ناخواسته و غیرمستقیم عمل باشد یا به طور مستقیم مرتبط با عمل ما نباشد و ما اجازه دهیم که یکی از آن دو بمیرد، چون کاری برای نجات آنها نمی‌توانیم انجام دهیم.

اسلام و حل مسأله تعارض جان مادر و جنین

سقط جنین یکی از موضوعات پراهمیت در مباحث اسلامی است. فقهای اسلام نیز در خصوص جواز و عدم جواز سقط جنین در موارد مختلف اظهار نظرکرده‌اند، از جمله موضوع تعارض جان مادر و جنین در صورت ادامه بارداری. عده‌ای از ایشان سقط جنین در چنین موقعیتی را مطلقاً جایز دانسته وعده‌ای مطلقاً مخالف آن هستند؛ خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن. مبنای اختلاف نظر ایشان نیز مربوط به قبول یا رد دسته‌ای از روایات در این زمینه می‌باشد، برای مثال تمسک به اصل «دفاع از خود» یکی از ادله مطرح شده از سوی کسانی است که سقط جنین را در چنین مواردی مطلقاً مجاز می‌دانند و مقدمات استدلال ایشان به پذیرش برخی روایات باز می‌گردد و البته نقدهایی نیز به ایشان وارد شده است. برخی نیز قواعد باب تزاحم و عده‌ای نیز قاعده اضطرار را ملاک پذیرش این حکم قرارداده‌اند. مخالفان سقط جنین نیز مانند موافقان در اثبات استدلال خویش تمسک به برخی قواعد و اصول فقهی مانند «تقیه» را مبنای دیدگاه خود قرار

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

داده‌اند. مقاله حاضر درصدد بررسی فقهی این مسأله نبوده است؛ چرا که بررسی این موضوع از دیدگاه فقهی نیاز به نگارش مقاله جداگانه ای دارد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از موافقان میانه‌رو سقط جنین (و حتی برخی مخالفان) در پی توجیه اخلاقی سقط جنین هنگام تعارض میان جان مادر و جنین می‌باشند. تمسک به اصل «دفاع از خود» و فرض مادر به عنوان «قربانی» و جنین به عنوان «مهاجم»، یکی از شیوه‌های استدلال به نفع سقط جنین در هنگام بروز چنین تعارضی است. اما با توجه به دلایلی که ذکرشد، روشن شد هیچ یک از مادر و جنین نمی‌توانند مانند مهاجم و قربانی در نظر گرفته شوند و با توجه به شرایط ذکر شده در مورد اصل دفاع از خود، مشخص شد که سقط جنین به هیچ وجه نمی‌تواند مصداقی از اصل «دفاع از خود» باشد. بنابراین، تمسک به شخص ثالث نیز در انجام سقط جنین هیچ توجیه اخلاقی ندارد. چون اگر بر فرض، سقط جنین را در چنین شرایطی بپذیریم و آن را مصداقی از «دفاع از خود» بدانیم؛ آن‌گاه اصل «مجاز بودن نسبت به عامل»، انجام آن توسط شخص دیگر را اجازه نخواهد داد.

با توجه به آنچه در این زمینه بیان شد جای این سؤال باقی است که آیا اخلاق در این زمینه هیچ راه‌حلی ندارد و باید قبول کرد که در حل این مسأله به بن‌بست اخلاقی رسیده‌ایم؟. در پاسخ به این سؤال، عده‌ای تمسک به برخی دیگر از آموزه‌های اخلاقی را به عنوان راه‌کار ارائه داده‌اند، ازجمله آموزه «اثر دوگانه»؛ اما آیا این نظریه به ما اجازه می-دهد تا جمجمه جنین را خورد کرده و او را از رحم زن خارج کنیم؟. یا باید سؤال را به شکل دیگری مطرح کنیم؛ اینکه آیا اگر هیچ راه‌حل اخلاقی در این زمینه وجود نداشت باید قائل به نوعی بن‌بست اخلاقی باشیم؟. یا برعکس، قضاوت نکردن در این مسأله را نوعی عمل اخلاقی به حساب آوریم و اجازه دهیم طبیعت خود در مورد جنین و مادر تصمیم بگیرد و به هرکدام از ایشان که بخواهد، اجازه حیات دهد؟

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

منابع

1- Thomson JJ. A Defense of abortion. Philosophy & Public Affairs. 1971; 1(1):47.
2- Davis N. Abortion and Self-Defense. USA: Wiley; 1984. Vol.1, p.175-207.
3- McMahan J. Self-defense and the problem of the innocent attacker. Ethics. 1994 ; 104(2): 252-90.
4- McMahan J. The ethics of killing: Problems at the Margins of Life, 1th ed. UK: Oxford University Press; 2002.
5- Montague P. Self-defense and choosing between lives. Philosophical Studies. 1981.; 40(2):207-19.
6- Otsuka M. Killing the innocent in self-defense. Philosophy & Public Affairs. 1994; 23(1):74-94.
7- Sumner LW. Abortion and Moral Theory. USA: Princeton University Press; 2014 .
8- Regan DH. Rewriting Roe v. Wade.USA: University of Michigan Law School Press;. 1979;, p.1569-646.
9- Donagan A. The Theory of Morality.USA: University of Chicago Press; 1979.
10- Devine PE. The Ethics of Homicide. USA: University of Notre Dame Press; 1990.
11- Movahedi M J, Golzar Esfahani M. Evaluating the theory of double effect in abortion. Med Ethics Hist Med. 2010; 3 (2): 36-44.
12- Foot P. The problem of abortion and the doctrine of the double effect. Oxford University Press. 2002; 2:187.

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]

Self-defence and conflict between the life of a pregnant woman and her fetus in Thompson's view

Zeinab D. Nistani[1], Alireza Alebouyeh[*2]

[1]*MSc Student, Islamic Philosophy, Ma'somiyeh Seminary, Qom, Iran.*
[2*] *Assistant Professor, Science and Islamic Culture Research Center, Qom, Iran.*

Abstract

Self-defence is everyone's right. Based on this right, one can defend himself against any eminent threat, even if it cause the predator's death. This ethical principle is an applicable principle in ethics in war. However, the principle of self-defence has been applied in other situation such as justification of abortion if mother's life is threatened by her fetus. Judith Thompson is a philosopher who defend abortion by applying this principle, in her book, " A Defence of Abortion" Thompson categorized pregnancy into two types, wanted and unwanted pregnancy, argues that abortion is justified in wanted pregnancy if mother's life is endanger. She also discusses the involvement of a third party in performing abortion. However, her argument has been criticised by her proponents as well as opponent. This article examines the principle of self-defence and its application in justifying abortion as well as the involvement of a third party in Thompson's perspective.

Keywords: Thompson, Abortion, Self-defense, Third party, Wanted pregnancy.

[*] ***Corresponding Author****:* Email: alireza.alebouyeh@gmail.com

[Downloaded from journals.tums.ac.ir on 2026-04-06]